



## احادیث غلو در اهل سنت و تشیع

پدیدآورده (ها) : هاشمی، ریحانه؛ هاشمی زاده، سید محمد  
ادیان، مذاهب و عرفان :: هفت آسمان :: پاییز و زمستان 1393 - شماره 63 و 64  
از 25 تا 54 آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1097840>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 08/10/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تأییفهای موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانين و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# احادیث غلو در اهل سنت و تشیع

\* ریحانه هاشمی (شهیدی)

\*\* سید محمد هاشمیزاده

## چکیده

این مقاله درباره احادیث غلوآمیزی است که در دو گروه شیعه و اهل سنت وارد شده است. بدین منظور ابتدا مفاهیم واژه‌های اصلی این بحث را مطرح می‌کنیم. سپس به معیارهای تشخیص غلو می‌پردازیم که عبارت است از: روایان (نقد خارجی) و نقد حدیث (نقد داخلی). پس از اشاره‌ای کوتاه به نقد خارجی، در نقد داخلی، معیارهای تشخیص غلو در احادیث را بررسی می‌کنیم که عبارت اند از: تعارض با قرآن، تعارض با عقل، تعارض با شأن معمصوم، تعارض با علم، تعارض با واقعیت، مخالفت با حسن و مشاهده، تعارض با تاریخ، جانبداری سیاسی یا کلامی یا فقهی، مخالفت با هدف اصلی شارع.

کلیدواژه‌ها: غلو، اهل سنت، شیعه.

\* دانشجوی دکترای شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد الاهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی.

## مقدمه

اسلام پیام خود را در طول هزار و چهارصد سال از طریق آیات و روایات به ملت‌ها رسانده؛ اما در این مسیر، پیامرسانی با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. خداوند متعال از روز اول مصونیت قرآن را به امت خود وعده داد و اصحاب نیز با تمام وجود سعی در حفظ این میراث ارزشمند داشتند، اما روایات از زمان پیامبر (ص) در معرض تحریف قرار گرفت تا آنجا که پیامبر (ص) آتش را به کسانی وعده داد که روایتی را به دروغ به ایشان متنسب می‌کنند. از همان زمان تا کنون زمینه‌های جعل احادیث وجود داشته است و یکی از این موارد غلو در زمینه‌های مختلف بوده است.

تشخیص معیارهای غلو یکی از موارد مهمی است که می‌تواند به امت اسلامی در جداسازی احادیث صحیح از غیرصحیح کمک کند. غلو از جمله عواملی است که بیشتر به شیعه استناد داده شده است، حال آنکه نمونه‌های آن در اهل سنت به وفور یافت می‌شود. آنچه مهم است، پالایش دین از امور غلوآمیزی است که خطر انحراف در مکتب را به وجود می‌آورد. بنابراین، در این مقاله می‌کوشیم عوامل غلو را در هر یک از دو مکتب شیعه و اهل سنت بررسی، و معیاری برای تشخیص صحیح این موارد عرضه کنیم.

### مفهوم غلو نزد علمای شیعه و اهل سنت

«غلو» در لغت تجاوز از حد، بالا رفتن، تجاوز از اندازه، افراط و ارتفاع را گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۸؛ فیومی مقری، بی‌تا: ۴۵۲/۲)؛ «غلا الناس فی الامر» یعنی از حدش تجاوز کرد؛ «غلا الحب» یعنی زیاده‌روی کرد و در محبت بالا رفت (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۷). نمونه غلو از حد در انسان در خصوص حضرت عیسی (ع) این بود که ایشان را به حد الوهیت رساندند (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۸)؛ بنابراین غلو در خصوص انسان‌ها به معنای زیاده‌روی در قدر و منزلت ایشان است.

مترادف «غلو» واژه‌های «التطرف»، «العنف»، «التشدد»، و «تنطع» آمده است. «طرف» به معنای منتهای شیء است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶۸/۷) و تطرف به معنای تجاوز از حد اعتدال به اینکه وسط نباشد (انیس و همکاران، بی‌تا: ۵۵۵/۲)، بنابراین از لحاظ معنایی نزدیک واژه «غلو» است، به این معنا که از حد شیء تجاوز می‌کند. «عنف» به معنای گستن امری و ناسازگاری با آن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۹/۲۵۷). واژه «عنف» از لحاظ

معنایی نزدیک «غلو» است، زیرا به منزله یکی از اوصاف غلو محسوب می‌شود. «شدد» به معنای صلابت و نقیض نرمی است (همان: ۲۳۲/۳) و «تشدد» شدت به خرج دادن است که تشدد در امور دینی نزدیک معنای غلو است. در حدیث آمده است: «مَنْ يَشَاءُ هَذَا الدِّينَ يَعْلَمُ بِهِ»؛ در این حدیث «غلبة دین» اراده شده، یعنی بندهای که خود را بیش از طاقت مکلف می‌کند و «مشاадده» به معنای «مغالبه» آمده است و این امر شبیه حدیث دیگر است که: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتَّيْنٌ فَأُوْغَلُ فِيهِ بِرْفَقٍ» (همان: ۲۳۳/۳) و در خصوص شدت آمده است: «لَا تَشَدِّدُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ فَيُشَدِّدُ عَلَيْكُمْ، فَإِنْ قَوْمًا شَدَّدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَتَلَكَّبُوا هُنَّا كَمَا كُتِبَ لَهُمْ عَلَيْهِمْ» (السجستانی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۴۵۷/۲).

«تنطع» در کلام به معنای تعمق در آن است و غلوکننده و کسی که با انتهای گلو با تکبر صحبت کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۷/۸؛ السجستانی، ۱۴۱۰: ۱۹۹۰/۲۹۴/۲). در حدیث اهل سنت آمده است که پیامبر (ص) فرمودند: «هَلْكَ الْمُتَنَطَّعُونَ» (نسیابوری، بی‌تا: ۵۸/۸) که متنطعون همان غلوکنندگان‌اند. در قرآن آمده است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلُوْ فِي دِينِكُمْ» (نساء: ۱۷۱؛ مائدہ: ۷۷) و در حدیث شیعه آمده است: «لَا تَغْلُوْ فِي صِدَاقِ النِّسَاءِ؛ دَرْ مَهْرَيْهِ زَنَانِ غَلُوْ نَكِيْدِ»؛ و در حدیث شیعه آمده است: «كُوْنُوا النَّمَرَقَةُ الْوَسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغَالِى وَ يَلْحِقُ بِكُمُ الْتَّالِى» (طربی، ۱۳۷۵: ۳۱۸/۱). جاری کردن حکم خالق بر خلق را غلو و اجرای حکم خالق بر خالق را تقصیر می‌گویند (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۷/۱).

غلو در اصطلاح در طول تاریخ اسلامی و در مکاتب مختلف معانی گوناگونی یافته است. اما در این مقاله به معنای قائل بودن مقاماتی فراتر از حد ممکن برای اشخاص مورد نظر است که در اهل سنت نسبت دادن فضایل و مقاماتی در حد نبی و امام به صحابه و خلفا و حاکمان است، در حالی که ایشان دارای آن فضایل نبوده‌اند؛ و در میان شیعه قائل شدن مقامات فوق بشری برای پیامبر یا امام است که در افراطی ترین حد به الوهیت ایشان می‌رسد (اشعری، ۱۴۰۰: ۴).

هر یک از دو گروه شیعه و اهل سنت دیگری را متهم به غلو می‌کنند که در این میان فرقه‌نویسان اهل سنت انتساب الوهیت یا نبوت یا فرشته بودن را به ائمه شیعه، اعتقاد به رجعت، بداء، تشبیه، و تناسخ را از عقاید غالیانه شیعه برشموده‌اند (نویختی، ۱۴۰۴: ۲۲-۱۰۸). حال آنکه شیعه اثناعشری با توجه به آیات و روایات اعتقاد به بداء و

رجعت را جزء عقاید خود دانسته، چنین اموری را غلو نمی‌داند، البته انتساب مقامات فوق بشری به ائمه (ع) را نهی می‌کند (نک: اشعری قمی، ۱۳۶۰؛ نوبختی: ۱۴۰۴؛ اشعری: ۱۴۰۰؛ بغدادی، ۱۴۰۸) و آنها را غلو می‌داند.

عقیده برتری حضرت علی (ع) بر سایر خلفا در شیعه موجب شده است اهل سنت در مواردی عنوان «غالی» را به شیعه نسبت دهند و آن را غلو در تشیع بنامند (عسقلانی، بی‌تا: ۴۶۰).

«سَنَّة» در لغت به معنای سیره است، خواه نیکو یا ناپسند باشد (ابن‌منظور، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۱۳). هرچند «سنّة» بیشتر در روش نیکو استفاده می‌شود (عبدالرحمان، بی‌تا: ۲۹۷/۲). «سنّة الله» به معنای احکام و امر و نهی الاهی (ابن‌منظور، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۱۳) و طریقه حکمت و طاعت اوست و «سنّة النبی» روش برگزیده پیامبر (ص) است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۲۹). در حدیث بنوی آمده است: «فمن رغب عن سنتی فليس منی» که مراد از «فمن رغب عن سنتی» ترک طریقه ایشان و گرفتن روشی دیگر است (ابو جیب، ۱۴۰۸: ۱۸۴).

«سَنَّة» در اینجا به معنای پیروان خلفای چهارگانه بعد از پیامبر (ص) است که در مقابل شیعه اثناعشری به کار می‌رود.

«شیعه» در لغت به معنای فرقه، پیروان و یاران (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۸)، همراهان (طربی، ۱۳۷۵: ۳۵۶/۴) و تقویت‌کنندگان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۰) و جمع شدن قوم بر یک امر (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۲) آمده است و در اصل شیعه گروهی از مردم‌اند و شیعه شامل هر قومی می‌شود که امر ایشان یکی باشد و از یک رأی و نظر پیروی کنند. هم‌اکنون این اسم بر کسانی غلبه یافته که حضرت علی (ع) و اهل‌بیتش را دوست می‌دارند تا حدی که به عنوان اسم خاص برای ایشان به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۸) و در اصطلاح به پیروان امام علی (ع) اطلاق می‌شود (طربی، ۱۳۷۵: ۳۵۶/۴). در این مقاله نیز همین معنا مراد است.

## معیارهای تشخیص غلو

معیارهای تشخیص غلو در احادیث را می‌توان به دو نوع کلی نقد داخلی و خارجی<sup>۱</sup> تقسیم کرد. نقد خارجی شامل بررسی سندي حدیث است و نقد داخلی در بردارنده نقد متن است.

### راویان (نقد خارجی)

نقد خارجی روایت عبارت از بررسی سندی حدیث است که به بررسی راوی حدیث می‌پردازد. مبنای بررسی سند احادیث به اصل قرآنی باز می‌گردد، زیرا مفهوم آیه «یا آئیها الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنَيَا فَبَيِّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِين» (حجرات: ۶) بیان می‌دارد که اخبار فاسق باید بررسی شود و از آنجایی که روایات در معرض آفت جعل انسان‌های کاذب قرار داشته‌اند، باید راویان احادیث افرادی موثق یا مورد اعتماد باشند.

محدثان از دیرباز در پی کشف صحت احادیث به دسته‌بندی راویان پرداخته‌اند. عدم اطمینان به شخصیت راوی یا ایجاد خلل در سلسله سند روایت یکی از مهم‌ترین عوامل است (مامقانی، ۱۳۳۹: ۱۷۷/۱-۱۷۸). احادیث از حیث ضعف همه در یک مرتبه نیستند، بلکه بنا به حال راوی به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند. مثلاً دروغ‌گویی<sup>۲</sup> و باورهای انحرافی راوی از جمله غلو (مامقانی، ۱۳۸۵: ۴۹/۲) موجب ضعف حدیث می‌شود و در جایی که شناخت کافی از راوی به دست نیاید، موجب حکم به ضعف می‌شود.<sup>۳</sup>

در مجموع از لحاظ سند حدیث فقط می‌توان به احادیثی تکیه کرد که متواتر باشند یا همراه با قرینه‌ای باشند که علم آور باشد (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۳)، حال آنکه این گونه احادیث بسیار کم است و شاید بتوان متواتر لفظی را به یک مورد منحصر کرد (مامقانی، ۱۳۳۹: ۱۰۸/۱).

ائمه (ع) در مواردی به جعل احادیث به نام ایشان در تاریخ خبر داده‌اند که این حدیث‌سازان با استفاده از سند احادیث صحیح به جعل روایت می‌پرداختند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹-۲۲۸، ۲۲۸-۲۲۴). این امر موجب می‌شود تشخیص صحت حدیث با دشواری روبرو شده، بررسی سندی به تنها یی مشکل‌گشا نباشد. از این‌رو لازم است راههای تشخیص صحت و سقم حدیث از طریق درون‌متنی بررسی شود.

### نقد داخلی از راه متن حدیث

برای تشخیص صحت حدیث و مباربدن آن از غلو یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها، نقد داخلی از راه متن حدیث است؛ زیرا در صورت شبیه‌سازی سلسله سند حدیث به

دست غالیان با این معیار می‌توان به صحت و سُقُم حدیث پی بردن. در اینجا به مواردی اشاره می‌شود که می‌تواند معیاری کلی برای تشخیص احادیث غلوامیز از سایر احادیث باشد.

### ۱. تعارض با قرآن

عرضه حدیث بر قرآن از مهم ترین معیارهای نقد متن است که در کلام معصومان (ع) بر آن تأکید شده است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که: «فإذا أتاكم الحديث عنى فاعرضوه على كتاب الله و سنتى فما وافق كتاب الله و سنتى فخذدوا به و ما خالف كتاب الله و سنتى فلا تأخذوا به» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۷۲). بنابراین، هر گاه روایتی بیان شد که از حدّ آیات و روایات فراتر رفت یا معارض با آنها بود، باید اصل قرآنی مقدم قرار بگیرد و روایت مخالف کنار زده شود، یا در صورت امکان با آیات و روایات جمع شود.

برای نمونه، روایاتی که بیانگر عقوبیت زنازاده به آتش جهنم است، بدون اینکه خود فرد دخالتی در این گناه داشته باشد، با آیات قرآن معارض است. در این زمینه روایتی به پیامبر (ص) نسبت داده شده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَلَدُ الزَّنَّا وَ لَا وَلَدُ وَلَدَهُ» (العروسي الحویزی، ۱۴۱۵: ۳۹۴/۵)، حال آنکه طبق آیه قرآن: «وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَرُرُ وَازْرَةً وَزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴)؛ و طبق آیات قرآنی هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و فرزندی که از راه نامشروع به دنیا آمده است، خود دخالتی در این گناه ندارد و عقوبیت این گناه به عهده والدین او است.

روایات دیگری در کتب حدیثی راجع به معصیت ملائکه دیده می‌شود، حال آنکه آیات قرآن گواهی بر عصمت ملائکه می‌دهند، از جمله روایتی که ذیل آیه ۱۰۲ بقره آمده، بیانگر آن است که هاروت و ماروت، که دو فرشته بودند، مرتكب گناهانی همچون شرک، زنا و شرب خمر شدند:

عن ابن عمر، عن كعب قال: ذكرت الملائكة أعمال بنى آدم و ما يأتون من الذنوب، فقيل لهم: اختاروا منكم اثنين و قال الحسن بن يحيى في حديثه: اختاروا ملكين فاختاروا هاروت و ماروت، فقيل لهم: أني أرسل إلى بنى آدم رسلا، وليس بيئني و بينكم رسول، أنزل لا تشركا بي شيئا، و لا تزنيا، و لا تشربا

الخمر قال كعب: فوالله ما أمسيا من يومهما الذى اهبطا فيه إلى الأرض، حتى استكملا جميع ما نهيا عنه. و قال الحسن بن يحيى فى حديثه: فما استكملا يومهما الذى أنزلنا فيه حتى عملاً ما حرم الله عليهما (طبرى، ۱۴۱۲: ۳۶۳/۱).

حال آنکه این روایت با آیه شریفه «مَلِئْكَةُ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يُفْعَلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ» (تحریم: ۶) منافات کامل دارد.

از جمله روایات معارض قرآن می توان به مطالعی در منابع اهل سنت اشاره کرد که از جمله آن روایتی است که درباره خلیفه اول بیان شده است. عمر پس از درگذشت پیامبر (ص) رحلت ایشان را منکر شد و گفت: «إن رسول الله صلى الله عليه و سلم لا يموت حتى يفنى الله المنافقين» (ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۸۶/۱۴۰۷؛ ۲۴۲/۵؛ الذہبی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ ۵۶۳/۱) و قائلان به رحلت نبی (ص) را تهدید به قتل کرد (ابن الاثیر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹؛ ۱۵۸/۲؛ المقریزی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ ۱۱/۱۴). پس از آنکه ابوبکر آمد و گفت که رسول الله (ص) از دنیا رفته و این آیات را تلاوت کرد که: «إِنَّكَ مَيْتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيْتُونَ» (زمرا: ۳۰) و «كُلُّ نَفْسٍ ذَاقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵) عمر گفت: ای ابوبکر آیا این در کتاب خداست؟ (المقریزی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ ۵۱۱/۱۴). از این بیان عمر مشخص می شود که او در بیان این سخن به آیات الاهی توجه نداشته یا از آنها غفلت ورزیده است، زیرا رحلت نکردن نبی مخالف اطلاق موت در آیات قرآن است و تقیید آن به از بین بردن منافقان نیز تخصیص بی دلیل است.

## ۲. تعارض با سنت (سایر روایات)

تشخص روایات از نظر درستی یا نادرستی مبتنی بر شیوه هایی است که پیامبر (ص) و ائمه (ع) به دست داده اند. یکی از این روش ها عرضه کردن حدیث بر احادیث مورد اعتماد یا مجموعه های از روایات در یک موضوع است، زیرا سخنان ائمه (ع) از جاده صدق و صراط مستقیم بیرون نمی رود و همه روایات مجموعه واحدی است که همسو و هم جهت است. این روش را ائمه (ع) به اصحاب خود آموختند و به سایر امت سراایت دادند. یونس بن عبدالرحمن که در گرفتن و بیان احادیث سخت گیری می کرد، مورد اعتراض برخی قرار گرفت. وی در تبیین چرایی این کار خود گفت امام صادق (ع) فرموده است:

لا تقبلوا علينا حديثا الا ما وافق القرآن و السنة، أو تجدون معه شاهدا من أحاديثنا المتقدمة، فان المغيرة بن سعيد لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا صلى الله عليه و آله فانا اذا حدثنا، قلنا قال الله عزوجل، و قال رسول الله (ص) (كشي، ١٤٠٩: ٢٢٤).

روايات و سيرة ائمه (ع) می تواند معیار مهمی در سنجش احادیث باشد. در این سنجش روایاتی مبنای تشخیص قرار می گیرند که اسناد آنها از طریق تواتر یا تعدد طرق یا وجود قرائتی از قرآن و عقل و ... ممکن باشد. امام رضا (ع) معیاری در تشخیص احادیث به دست داده است که مشتمل بر سه قسم غلو، تقصیر و دشمنان به دشمنان ایشان است. قسم سوم بیانگر آن است که سنت اهل بیت (ع) در معیار سنجی حدیث، مبتنی بر دشمنان به دشمنان نیست.

إن مخالفينا وضعوا أخبارا في فضائلنا و جعلوها على ثلاثة أقسام أحدها الغلو و ثانىها التقصير في أمرنا و ثالثها التصریح بمثالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فيينا كفروا شيعتنا و نسبوهم إلى القول بربوبيتنا و إذا سمعوا التقصير اعتقادوه فينا و إذا سمعوا مثالب أعدائنا بأسمائهم ثلبونا بأسمائنا و قد قال الله عزوجل و لا تسبووا الذين يدعون من دون الله فيسبو الله عدوا بغير علم (ابن بابويه، ١٣٧٨: ٣٠٤/١).

در برخی روایات ائمه (ع) در خصوص غلوهای برخی غالیان به اصحاب خود هشدار داده‌اند و مواردی را برای ایشان تبیین کرده‌اند. اصحاب نیز برای تشخیص صحت و سقم احادیث، روایات را بر امام عرضه می‌داشتند. برای نمونه این روایت به امام صادق (ع) نسبت داده شده است:

قلت لأبي عبدالله (ع) أنتم الصلاة في كتاب الله عزوجل و أنتم الزكاة و أنتم الصيام و أنتم الحج، فقال كتاب الله عزوجل و نحن الزكاة و نحن الصيام و نحن الحج و نحن الشهر الحرام و نحن البلد الحرام و نحن كعبة الله و نحن قبلة الله و نحن وجه الله، قال الله تعالى: فأينما تولوا فثم وجه الله و نحن الآيات و نحن البينات و عدونا في كتاب الله عزوجل الفحشاء و المنكر و البغي و الخمر و الميسر و الأنصاب و

الأَذَلَامُ وَالْأَصْنَامُ وَالْأَوْثَانُ وَالْجُبْتُ وَالْطَّاغُوتُ وَالْمِيَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَزَّيْرِ  
(استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۲؛ مقدمه مؤلف).

ظاهر این روایت می‌رساند که امام این نسبت‌ها را تأیید کرده‌اند، حال آنکه شبیه این نسبت‌ها را امام در جایی دیگر رد کرده‌اند و در بیان علت رد گفته‌اند: «روی عنکم ان الخمر و المیسر و الأنصاب و الأذلام رجال؟ فقال: ما كان الله ليخاطب خلقه بذا لا يعقلون» (العروسى الحويزى، ۱۴۱۵: ۶۷۰/۱). بنابراین، معیاری که امام در اینجا عرضه کرده‌اند معیاری عقلانی است که روایاتی از این دسته را رد می‌کند.

نمونه این روایات در اهل سنت در مواردی یافت می‌شود که خود روایات با یکدیگر تعارض دارد و از خود روایات می‌توان در رد سایر روایات بهره جست. برای مثال، درباره علم عمر در کتاب‌های اهل سنت روایات فراوانی آمده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- «لو وضع علم أحیاء العرب فی كفة و وضع علم عمر فی كفة لرجح به علم عمر؛ اگر علم زندگان عرب در یک كفة ترازو و علم عمر در كفة دیگر قرار می‌گرفت، علم عمر نسبت به علم عرب برتری داشت» (البلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۱۰؛ الهاشمی البصری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۵۶/۲)؛

- «و قال عبد الله: كنا لنحسب عمر قد ذهب بتسعة أعشار العلم؛ ما می‌پنداشتیم عمر دارای نهدهم علم است» (الهاشمی البصری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۵۶/۲)؛

- «قال ابن المسيب: ما أعلم أحداً بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم من علم من عمر بن الخطاب؛ ما بعد از رسول الله (ص) کسی را داناتر از عمر بن خطاب نمی‌شناختیم» (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۵: ۱۰/۵۵)؛

از مجموع این روایات می‌توان برتری علم عمر و انحصار علم در عمر را دریافت. حال آنکه اصحاب ابن عباس می‌گفتند: «ابن عباس أعلم من عمر، و من على، و من عبد الله»؛ و این در حالی است که خود ابن عباس می‌گوید: «لقد أعطیت على تسعة أعشار العلم، وأيّم الله لقد شاركهم في العشر العاشر» (ابن اثیر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹: ۲/۵۹۷) و عبدالملک از عطا پرسید: «أَ كَانَ فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدُ أَعْلَمِ مَنْ عَلَى، قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲/۱۹۹۲: ۳/۱۱۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹: ۲/۵۹۷).

برای اظهارنظر درباره صحت و سقم این روایات و نیز میزان غلو درباره عمر باید به سایر روایات مراجعه کرد، از جمله روایتی که پیش از این ذکر شد که عمر در جریان رحلت پیامبر (ص) منکر رحلت ایشان شد و هنگامی که ابوبکر دلیل قرآنی اقامه کرد با تعجب پرسید: «ای ابوبکر! آیا این در کتاب خدا است؟» (ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۸۶/۱۴۰۷: ۲۴۲/۵؛ الذہبی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳: ۵۶۳/۱؛ ابن الأثیر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹: ۱۵۸۲؛ المقریزی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۵۱۱/۱۴). این امر ناگاهی عمر از قرآن را می‌رساند، پس چگونه او می‌تواند آگاهترین شخص عرب باشد، ضمن اینکه مجموع این روایات که عالم‌ترین عرب را امیر المؤمنین (ع) دانسته یا به افراد دیگری همچون ابن عباس نسبت داده‌اند با روایاتی که از اهل سنت درباره علم عمر آمده است در تعارض است و حاکی از غلو اهل سنت در خصوص خلیفه دوم است.

### ۳. تعارض با عقل

مخالفت با سنجش عقلی، یکی از راه‌های شناخت احادیث صحیح از نادرست است که محققان اسلامی، اعم از اهل سنت و شیعه، آن را معتبر می‌شمارند. روایاتی که خداوند متعال را به موجودات مادی تشبيه می‌کنند، به لحاظ عقلی محال محسوب می‌شوند. هرچند کسانی که قائل به تشبيه می‌شوند به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند، ولی به لحاظ عقلی جمع این آیات با آیه محکم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) ممکن نیست. نمونه آن پرسشی است که راوی از امام صادق (ع) درباره آیه «و کان عرشه علی الماء» پرسید:

داود الرقی قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن قول الله عزوجل: «وَ كَانَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ»، فقال: ما يقولون؟ قلت: يقولون إن العرش كان على الماء و الرب فوقه، فقال: كذبوا من زعم هذا، فقد صير الله محمولاً و وصفه بصفة المخلوق و لزمه أن الشيء الذي يحمله أقوى منه (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۳/۱).

عده‌ای برای پیش‌برد اهداف خویش ائمه (ع) را تا حد خدایی بالا می‌بردند تا بدین وسیله قلوب مؤمنانی را که ارادت خاصی به ائمه (ع) داشتند به خود جلب کنند. امام صادق (ع) در این زمینه به اصحاب خود آگاهی داد و فرمود:

گروهی شنیده‌اند چیزی را که از اهل آن نگرفته و بدان تعقل نکرده‌اند و فهم مطالب به آنان داده نشده است، ایشان اشیا را با نظر و متنهای تعقل خود مقایسه کرده‌اند و در حدی که خدا امر کرده قرار نداده‌اند و این برای نشان دادن جهل ایشان کافی است (صفار، ۱۴۰۴: ۵۲۸).

اصحاب نیز برای تشخیص تعابیری که افراد درباره ایشان به کار می‌برند به ایشان مراجعه می‌کردند. یکی از اصحاب امام صادق (ع) درباره گفته ابوالخطاب راجع به تفسیر آیه «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَرَتُ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يُسْتَبْشِرُونَ» (زم: ۳۹) پرسید که ابوالخطاب می‌گوید وقتی «الله» به تهایی در قرآن یاد می‌شود، مراد امیر المؤمنین (ع) است و زمانی که «الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» می‌آید، منظور فلان و فلان هستند. امام صادق (ع) در تبیین این مطلب سه بار فرمودند: «هر کس این مطلب را بگوید مشرک است»، و سه بار تکرار کردند: «من از او بیزارم، بلکه در آیه شریفه خداوند متعال خود را قصد کرده است» (صفار، ۱۴۰۴: ۵۳۶). در روایات شیعه غالیان صفات خدایی را به ائمه (ع) نسبت می‌دادند و ائمه (ع) این نسبت‌ها را از خود دور می‌کردند و صفات خدایی را منحصر به ذات مقدس الاهی می‌دانستند.

در اهل سنت مطلب به شکل دیگری مطرح می‌شود. ایشان در استناد صفات خداوند متعال به گونه‌ای استدلال می‌کنند که لازمه آن جسمانیت خدا و پایین آوردن او به حد تفريط و تقصیر است. این احادیث خروج از حد اعتدال و تقصیر در حق خدای تعالی است.

شیخ عبدالقدیر در مسائل صفات و قدر و امثال آن به سنت متمسک بود و در رد مخالفان مبالغه می‌کرد. او در کتاب مشهور خود *الغنية* می‌گفت خداوند در جهت بالا است و بر عرش قرار گرفته و ملک او را در برگرفته است و علم او به اشیا احاطه دارد به دلیل این آیات: «إِلَيْهِ يَصْعُدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)، «يَدْبَرُ الْأَمْرُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُرْجَعُ إِلَيْهِ فِي يوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْفَسَيْلَةُ مِمَّا تَعَدُّونَ» (سجده: ۵). او توصیف خدا را به این صورت که در هر مکانی است جایز نمی‌داند و خدا را در آسمان بر عرش می‌داند و آن را مستند به این آیه شریفه می‌کند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

(طه: ۵)، ضمن اینکه با استناد به آیات و روایات اطلاق صفت استواء را بدون تأویل شایسته می‌داند و می‌گوید خدا با ذات خود بر عرش قرار گرفته است (العکری الحنبی الدمشقی، ۱۴۰۶/۱۹۸۶: ۳۳۴). این تبیهی نیز در این باره اظهار نظراتی کرد که موجب حمله مردم به او شد. او در صحنه جامع دمشق اموی گفت: «وَاسْتَوَ اللَّهُ عَلَى عَرْشِهِ كَاسْتَوَانِي هَذَا» که مردم به او حمله کردند و او را از منبر پایین کشیدند. وقتی دلیل او را پرسیدند، گفت: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (جماعه من العلماء، بی تا: ۱۳). او همچنین استناد نشستن خداوند بر عرش و استوای خدا را به هفت موضع از قرآن نسبت می‌دهد و از آیات مختلف از جمله «إِنَّ رَفِيعَ اللَّهِ إِلَيْهِ» (نساء: ۱۵۷)، «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ» (آل عمران: ۵۵)، «تَرْجُمُ الْمُلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» (معارج: ۴) استفاده کرده، استدلال‌هایی را بر آن اقامه می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۲۰۰).

ذهبی در تاریخ خود روایاتی را نقل می‌کند و تعارض آنها را با عقل بدیهی می‌داند، از جمله «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ نَفْسَهُ خَلَقَ الْخَيْلَ فَأَجْرَاهَا حَتَّى عَرَقَتْ، ثُمَّ خَلَقَ نَفْسَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعَرْقِ» (الذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳: ۳۰) و «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجَمْعَةِ يَنْزَلُ اللَّهُ فِي قَبْلَةِ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَقْبِلًا عَلَيْهِ، فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ صَعْدَ إِلَى السَّمَاءِ» و همچنین در کتاب خود در روایتی که به اسماء استناد داده آورده است که او خدا را در عرفات بر شتر سرخ‌رنگی دید که بر او عبایی بود: «رَأَيْتَ رَبَّيْ بِعِرْفَاتِ عَلَى جَمْلٍ أَحْمَرٍ عَلَيْهِ إِزارٌ» (همان: ۳۰). تعارض این گونه روایات که برای خداوند متعال صفاتی جسمانی بیان کرده در نظر برخی از اهل سنت نیز پذیرفته نیست.

#### ۴. تعارض با شأن معصوم

پیامبر (ص) طبق بیان قرآن، الگوی کامل برای هر کسی است که خواهان خدا و روز قیامت است (احزان: ۲۱). ائمه (ع) نیز نمونه‌های کامل بشریت برای تداوم راه نبوت بودند و ادامه این مسیر جز با عصمت ایشان میسر نیست، و گرنه طبق قاعدة لطف (نک: طوسی، ۱۴۰۶: ۲۹۶) اگر انسانی از سیره اشتباه ایشان تبعیت کند، دچار گمراهی می‌شود و این خلاف حکمت الاهی است.

عده‌ای با سوءاستفاده از شأن و مقام معصوم نزد مردم، سعی در جذب افراد به گرد

خویش داشتند، یا به دنبال طمع‌های دنیوی و با انگیزه به دست آوردن آزادی‌های دلخواه اموری را به معصومان نسبت می‌دادند. از این جمله غلات هستند که برخی از ایشان می‌پنداشتند در هر زمانی دو رسول است که یکی ناطق و دیگری صامت است. ایشان حضرت محمد (ص) را ناطق و حضرت علی (ع) را صامت می‌دانستند و به تأویل آیه «ثمَ أَرْسَلْنَا رَسُولًا تَنْزِيلً» دست زدند و شاهدی باطل بر اعتقاد خود به دست دادند. سپس از این هم فراتر رفتند و قائل به الوهیت این دو شدند (اعتری قمی، ۳۶۰: ۵۱). حال آنکه در هیچ زمانی ائمه (ع) استناد به الوهیت خویش را پذیرفتند و قائلان به این مطلب را ارشاد، و در غیر این صورت لعن و مجازات می‌کردند (همان).

سوءاستفاده گروه‌های غالی از محبویت ائمه (ع) بدان جا رسید که اموری را به امام نسبت می‌دادند که با عصمت ایشان منافات داشت. ایشان می‌گفتد امام صادق (ع) ابوخطاب را به نبوت ارسال کرد و امر به اطاعت او کرده است و او بر همین اساس محرمات از قبیل زنا، لواط، دزدی، نوشیدن شراب، ترك نماز، زکات، و حج را مباح کرده است. استدلال پیروان این فرقه این چنین بود: «خفف عنا بایی الخطاب، و وضع عنّا به الاغلال و الآصار، يعنيون [الصلوة] و الزكاة و الحج و الصيام و جميع الاعمال، فمن عرف الرسول النبي الامام فذلك عنه موضوع، فليصنع ما احب» (همان: ۵۲-۵۱). حال آنکه امام هیچ‌گاه به اطاعت چنین افرادی اجازه نمی‌دهد و امام صادق (ع) در مقابل این انحراف عظیم، این گروه و ابوالخطاب را لعن کرد.

در میان اهل سنت روایات مخالف با شأن معصوم به گونه‌ای دیگر مطرح است، زیرا نسبت‌هایی که به پیامبر (ص) داده شده، بعد از رحلت ایشان بود و دفاعی از جانب شخص پیامبر (ص) وارد نشد. ولی عقل سلیم ناسازگاری این روایات را با شأن و مقام والای پیامبر (ص) درمی‌باید. از جمله روایاتی که در آن عایشه از روابط خویش با پیامبر (ص) سخن رانده است و مسائلی را به میان کشیده که اسلام بر مخفی بودن آنها تأکید ورزیده است (نک: احمد بن حنبل، بی‌تا: ۶۴/۶؛ این روایات با شأن پیامبر (ص) سازگاری ندارد، ولی از آن بالاتر روایاتی است که مخالف عصمت پیامبر (ص) است و عایشه امر خلاف شرع را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و ایشان را مدافع خویش در این باره معرفی می‌کند:

عايشه قالت: دخل على رسول الله صلى الله عليه وسلم و عندي جاريتان تغنيان  
بغناه بعاث فاضطجع على الفراش و حول وجهه و دخل أبو بكر فانتهنى و قال:  
مزمارة الشيطان عند رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأقبل عليه رسول الله صلى الله  
عليه و سلم، فقال: دعهما فلما غفل عنهما فخرجتا و كان يوم عيد يلعب السودان  
بالدرب و الحراب، فإذا ما سألت النبي صلى الله عليه وسلم: و إما قال أتستهن  
لتنظرين، قلت: نعم فأقامنى و رأته خدى على خده، وهو يقول: دونكم يا بنى أرفة  
حتى إذا مللت، قال حسبك، قلت: نعم، قال فاذهنى باب الدعاء في العيد  
(بخاري، ۱۴۰۱: ۳/۲).

در این روایت گویا ابوبکر به امور دین حساس‌تر از پیامبر (ص) بوده است و به  
عايشه در خصوص لھو و لعب تذکر داده است، در حالی که پیامبر (ص) نظاره‌گر این  
امور بوده است و قرآن بارها به عصمت پیامبر (ص) اشاره کرده است (احزان: ۳۳؛ نجم:  
۲-۳؛ نساء: ۵ و ۱۱۳).

برخی روایات حکایتگر آن است که نبی (ص) برخی آیات قرآن را فراموش کرده  
است و با قرائت فردی آن را به خاطر آورده است: «عن عايشه قالت: سمع النبی صلی  
الله علیہ وسلم رجلاً يقرأ في المسجد، فقال: رحمة الله، لقد اذكرني كذا و كذا آیه،  
أسقطتهن من سوره كذا و كذا» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۲/۳)؛ و در برخی روایات فراموشی در  
نماز را به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند و از لسان پیامبر (ص) بیان کرده‌اند که ایشان  
فرموده: «انه لو حدث فی الصلاة شیء انبأتم به ولكن انما انا بشر كما تنسون، فاذا  
نسیت فذکروني» (نیسابوری، بی تا: ۸۴/۲).

این گونه روایات نه تنها در عصمت پیامبر (ص) تردید می‌کند بلکه با عبارت صريح  
قرآنی «سُتْرِئُكَ فَلَا تَنْسِي» (اعلی: ۶) در تضاد است. اگر پذیرش این گونه روایات  
صحیح باشد، چگونه امثال ابوهریره برای بزرگ‌داشت خویش و استناد صحت احادیث  
خویش به دامن پیامبر (ص) متول شده‌اند و ادعا کرده‌اند که به واسطهٔ پیامبر فراموشی  
به آنها عارض نمی‌شود؟ آیا پیامبری که می‌تواند این توانایی را به شخصی عطا کند، از  
اعطای آن توانایی بر خود عاجز است؟

این گونه روایات در تعارض آشکار با شأن معصوم است و به هیچ وجه پذیرفتی

نیست، هرچند در صحاح اهل سنت نقل شده باشد. این نوع روایات را می‌توان کاستن از شأن معصوم دانست.

## ۵. تعارض با علم

علوم درون عالم هستی که آفریده خداوند متعال است، نمی‌تواند تعارضی با علم یقینی داشته باشد. اگر انسان‌ها به علمی دست یابند که آن را معارض با آنچه در قرآن یا سنت قطعی است بیابند باید در علم خود شک کنند، زیرا چه بسیار فرضیات علمی که پس از چندی اشتباه بودن آنها به اثبات رسیده است. در مقابل، اگر روایتی بیانگر امری معارض با علم یقینی باشد، باید آن روایت را رد کرد، زیرا روایات صحیح هیچ‌گاه با علم قطعی و یقینی معارض نمی‌شوند.

از این قبیل است ادعاهایی که به برخی گروه‌ها و فرقه‌ها نسبت داده شده است. برای مثال، به گروه بیانیه نسبت داده شده که بیان ادعا می‌کرد او ستاره زهره را می‌خواند و ستاره زهره جوابش را می‌دهد (اشعری، ۱۴۰۰: ۵). این امر از لحاظ عقلی با علم سازگاری ندارد، زیرا عقل انسان درمی‌یابد که جمادات توانایی سخن گفتن ندارند تا فردی بتواند با آنها سخن بگوید.

برخی از روایات نیز با علوم تجربی و بهداشتی در تعارض آشکار است، از این قبیل است حدیثی که بخاری در صحیح خود با استناد به نبی (ص) آورده است: «اذا وقع الذباب في شراب احدكم فليغمسه فان في احد جناحيه داء و في الآخر شفاء» (بخاری، ۱۴۰۱: ۴/ ۹۹؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲۲۹/ ۲ و ۲۴۶؛ دارمی، ۱۳۴۹: ۲/ ۹۹؛ القزوینی، بی‌تا: ۱۱۵۹/ ۲). این روایت که بر اساس آن خوردن آبی که مگس در آن افتاده جایز است نه تنها با علم تعارض دارد، بلکه با طبع سلیم بشری منافات دارد.

و با روایتی دیگر که با تجربه آشکار اعراب در عصر پیامبر (ص) تعارض دارد؛ مسلم در صحیح آورده است: «ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم مَرَّ بِقَوْمٍ يَلْقَحُونَ، فَقَالَ: اوْلَمْ تَفْعَلُوا لِصْلَحٍ، قَالَ: فَخَرَجَ شِيَصَا، فَمَرَّ بِهِمْ، فَقَالَ: مَا لِنَخْلَكُمْ، قَالُوا: قَلْتَ كَذَا وَ كَذَا، قَالَ: انْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ» (النیسابوری، بی‌تا: ۴۶/ ۷؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۱۵۲/ ۳). این مطلب که پیامبر (ص) با لقاح نر و ماده نخل خرما در سرزمین حجاز آشنا نبوده برای هیچ عربی پذیرفتی نیست، زیرا هر کس که در سرزمین دارای نخلستان زندگی می‌کند، با این

مطلوب آشنا است. پیامبری که حتی در کوچک‌ترین امور مردم را به حال خود و نگذاشته است و در کیفیت خوردن و آشامیدن و امور دنیایی هم آنها را راهنمایی کرده، چگونه ممکن است از اموری که ملموس تمامی اعراب حجاز است، غافل بوده باشد و دستوری خلاف علم صادر کند. این انتسابات به پیامبر (ص) ناشی از غرض‌ورزی متنسبان بوده است و قصد داشته‌اند پیامبر (ص) را از شأن نبوت و عصمت پایین آورند، در غیر این صورت آیاتی از قبیل «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم: ۴-۵) محل تردید قرار خواهد گرفت.

## ۶. تعارض با واقعیت

مراد از واقعیت امری است که از تجربیات روزمره افراد به دست می‌آید. این امر می‌تواند مربوط به یک فرد یا گروه اجتماعی یا جریان دینی یا امور دیگر باشد. در این امور نیازی به تحلیل علمی یا عقلانی نیست، به گونه‌ای که فرد با شنیدن خبر، غیرواقعی بودن آن را به روشنی درمی‌یابد.

در میان غلات شیعه می‌توان به بیانات ابوالخطاب به گروه خویش اشاره کرد. وقتی طرفداران ابوالخطاب با کارگزار کوفه جنگیدند، ابوالخطاب به گروه خویش گفت: «با ایشان بجنگید که سلاح‌های ایشان در شما اثر نخواهد کرد». وقتی حدود سی نفر از ایشان کشته شدند، قومش به او گفتند: «چرا این افراد کشته می‌شوند؟». گفت: «بداء الاهی در مورد شما رخ داده است، گاه من چیست؟». آنان جنگیدند تا همگی کشته شدند (نویختی، ۱۴۰۴: ۶۹-۷۱). بعضی از اصحاب ابوالخطاب گفتند او و هیچ یک از اصحابش کشته نشده‌اند و امر بر قوم مشتبه شده است، در حالی که ایشان به امر جعفر بن محمد (ع) جنگیدند و هنگامی که از مسجد خارج شدند، هیچ کس ایشان را ندید و قوم مقابل در شب یکدیگر را می‌کشتند و هنگام صبح دیدند تمامی کشته‌شدگان از خودشان است و هیچ یک از اصحاب ابوالخطاب کشته و زخمی نشده است (همان: ۷۰-۷۱). این اظهارات با واقعیت‌های عینی در جامعه سازگاری ندارد و امری است که انسان به صورت بدیهی آن را درمی‌یابد؛ زیرا جنگیدن با چوب در مقابل شمشیر عاقبتی به جز کشته شدن در پی ندارد؛ و هنگام کشته شدن افراد و باقی ماندن آثار آن، جایی برای انکار کشته شدن باقی نمی‌گذارد، زیرا بیان شده که به مدت

سه شبانه روز جسد ابوالخطاب را بر دار کردند و سپس آن را سوزانندند (همان: ۶۹-۷۱). در برخی روایات شیعه و اهل سنت آمده است: «أَكَذِّبُ النَّاسَ أَوْ مَنْ أَكَذِّبَ النَّاسَ الصَّوَاغُونَ وَ الصَّبَاغُونَ» (ابن حنبل، بی تا: ۲۹۲/۲؛ طوسی، ۱۳۵۱: ۲۱۸/۸؛ الفزوینی، بی تا: ۷۲۸/۲؛ دروغ‌گوترين مردم زرگران و رنگرزان‌اند. در اين روایت علت خاصی برای دروغ‌گويی اين دو قشر خاص دیده نمي شود، مگر آنكه در بين مشاغل احتمال دروغ‌گويی در اين دو صنف بيشتر باشد. رابطه‌اي که بين اين دو شغل و دروغ‌گويی وجود دارد، رابطه‌اي منطقی و علمی نیست، بلکه ممکن است پذيرش آن پشتوانه‌اي تجربی در زمان خاصی داشته باشد، و گرنه اين حکم قابل تعیيم در تمامی زمانها و مکانها نیست، زيرا ممکن است در هر منطقه‌اي شغلی خاص داراي اين ويزگي باشد. اين ييانات غلو درباره قشر خاص يا مكتب خاص یا مكان‌هایی خاص است که ممکن است محل انتقاد راوي اين حدیث باشد. برخی روایات اموری را ذکر می‌کنند که با واقعیات عادی سازگاری ندارد، مگر آنكه از باب معجزه بدان‌ها نگریسته شود. مثلاً اين روایت که ابوهریره نقل کرده است: «حضرت سليمان (ع) در يك شب تصميم گرفت به بالين صد زن رفته و صد غلام جنگ جو به وجود آورد، ولی چون انشاء الله نگفت، جز يك بچه معلول به دنيا نیامد» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۶۰/۶). البته بر اين روایت اشکالات ديگري نيز وارد است، از جمله اينکه پیامبری صد همسر داشته باشد و دچار نسيان شود و از ياد خدا غافل گردد؛ بنابراین، معجزه دانستن آن نيز چندان صحيح به نظر نمي رسد، ضمن آنكه اين خبر واحد است و به اسرائيليات شبیه تر.

## ۷. مخالفت با حسن و مشاهده

مواردی در روایات و تاریخ وجود دارد که خلاف امور عادی قابل مشاهده است؛ یعنی اموری که به صورت عادي مشاهده‌بذریند و انسان‌ها برای دریافت حقیقت آن نیازی به تحلیل عقلانی ندارند و فقط با مراجعه به واقعیت‌های موجود در جامعه یا تاریخ آن را درمی‌یابند. از جمله مواردی که در آن افرادی برای کسب فضیلتی نام فرد مورد نظر خود را به جای فرد حقیقی قرار می‌دهند و به طور ملموس برای افراد حاضر در آن زمان باورنکردنی است؛ یا اينکه چيزی خلاف امری حسی را بيان می‌کنند، مثل اينکه ادعا کنند کسی زنده است، در حالی که همه مردن او را دیده‌اند و باور کرده‌اند.

در گروه‌های نسبت داده شده به شیعه، گروهی از کیسانیه هستند که بعد از مرگ محمد بن حنفیه قائل شدند که او مهدی است و نمرده است و مرگ او را جایز ندانستند و او را غایب دانستند (نویختی، ۱۴۰۴: ۲۸). همچنین جایگاه او را در کوه رضوی بیان کردند و گفتند: «عنه عین من الماء و عین من العسل يتناول منها و عنده أسد و نمر تحفظانه من الأعداء إلى أن يؤذن له في الخروج وهو المهدى المنتظر عندهم» (اسفراینی، بی‌تا: ۲۷). بیان این مطلب در حالی است که عده‌ای مرگ محمد بن حنفیه را دیده‌اند و به رحلت او اعتراف کرده‌اند. علاوه بر این، جست‌وجو در کوه رضوی و نیافتن او امری ممکن و قابل مشاهده حسی است و اثبات خلاف آن امری است که نیازمند اقامه دلیل است.

گروهی دیگر به امامت حمزه<sup>۰</sup> معتقد شده‌اند و گفته‌اند: «بر او هفت سبب آسمانی نازل می‌شود که به وسیله آنها زمین برای او فتح می‌شود» (نویختی، ۱۴۰۴: ۲۸-۲۷). این سخن نیز با مشاهده نکردن اسباب آسمانی و فتح نشدن زمین به دست او به لحاظ حسی و شهودی ابطال‌پذیر است.

از نمونه‌های غلو حسی در اهل سنت می‌توان به مواردی اشاره کرد که کوشیده‌اند مقاماتی را به کسانی نسبت دهند که در همان زمان از لحاظ حسی مورد قبول افراد واقع نمی‌شده است، از این جمله است استناد صفاتی عالی به خلفا که مردم به صورت عادی از پذیرش آن خودداری می‌کردند. در روایت بیان شده که حضرت (ع) پرسیدند:

يا أيها الناس من أشجع الناس؟ فقالوا: أنت يا أمير المؤمنين، فقال أما إنني ما  
بارزني أحد إلا انتصفت منه، ولكن هو أبو بكر، إنما جعلنا لرسول الله صلى الله  
عليه وسلم عريشا فقلنا من يكون مع رسول الله صلى الله عليه وسلم لئلا  
يهوى إليه أحد من المشركين، فوالله ما دنا من أحد إلا أبو بكر شاهرا بالسيف  
على رأس رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يهوى إليه أحد إلا أهوى إليه فهذا  
أشجع الناس (ابن كثير الدمشقي، ۱۴۰۷: ۲۷۲/۳؛ ابن كثير، ۱۳۹۶: ۴۱۱/۲؛ المتقى  
الهندي، بی‌تا: ۵۲۴/۱۲).

اینکه امیرالمؤمنین (ع) ابوبکر را شجاع‌تر از خود معرفی کرده باشد، جای بحث

دارد، زیرا در ظاهر این روایت اشکالاتی وجود دارد، از جمله اینکه مسئولیت نگهبانی از پیامبر (ع) مختص ابوبکر نبود و افراد تغییر می‌کردند و اگر بنا باشد صرف نگهبانی نشانه شجاعت افراد باشد، باید سایر نگهبانان نیز در این امر شریک باشند، ضمن آنکه معروف در بین صحابه شجاعت امیرالمؤمنین (ع) بود که زبانزد خاص و عام بود تا بدان جا که در جنگ خیر هنگامی که عمر و ابوبکر شکست خورده بازگشتند، پیامبر (ص) فرمودند: «لأعطين الرأيـةـ غـداـ يـحـبـ اللهـ وـ رـسـوـلـهـ، وـ يـحـبـهـ اللهـ وـ رـسـوـلـهـ، لـيـسـ بـفـارـارـ» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲/۱۹۹۲: ۱۰۹۹/۳)، فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که پیروز بازخواهد گشت. مردم می‌دانستند تنها کسی که موفق به انجام دادن این کار خواهد شد، علی (ع) است؛ در حالی که دفعات قبل پرچم به دست عمر و ابوبکر بود و ایشان با شکست از خیر بازگشته بودند، پس چگونه ممکن است، امیرالمؤمنین (ع) ابوبکر را در شجاعت اشجع الناس معرفی کند؟

بنابراین، در اموری که به صورت محسوس قابل مشاهده بوده و شهادت افراد بر آن گواه است، استناد امر فردی به فرد دیگر که دارای آن توانایی نیست، نوعی غلو محسوب می‌شود. در حقیقت این نوع غلو بیشتر در فضیلت‌تراشی برای افرادی که توانایی کمتری دارند به کار می‌رود.

## ۸. تعارض با تاریخ

تحقیق و بررسی دقیق وقایع تاریخی یکی از عواملی است که می‌تواند بیانگر غلو در برخی وقایع و شخصیت‌ها باشد. زیرا وقایع تاریخی بر حقیقت استوار است و با بررسی در اسناد دقیق تاریخی می‌توان حقیقت را از مطالب دروغین بازنداخت.

یکی از واقعیت‌های تاریخی مربوط به راوی روایت است که این امر به عهده بررسی سندي است؛ اما بسیاری از واقعیت‌ها در متن حدیث وجود دارند که غیرواقعي بودن مطلب را روشن می‌کند. در روایاتی که نام اصحاب امام زمان (ع) به بیان امام صادق (ع) آمده است، نام اصحاب و یاران و مناطقی که بیان شده با منطقه و محدوده‌ای که امام صادق (ع) قرار داشته هماهنگی ندارد و اسماء مناطق یادشده با قرن پنجم که راوی در آن وجود داشته هماهنگی بیشتری دارد:

من تسمية أصحاب المهدى (عليه السلام)، و عدة من يوافيه من المفقودين عن فرشهم و قبائهم، السائرين فى ليالهم و نهارهم إلى مكة، و ذلك عند استماع الصوت فى السنة التى يظهر فى ها أمر الله (عزوجل)، و هم النجاء و القضاة و الحكام على الناس: من طاربند الشرقي رجل، و هو المرابط السياح، و من الصامغان رجالان، و من أهل فرغانة رجل، و من أهل الترمذ رجالان، و من الديلم أربعة رجال، و من مرو الروذ رجالان، و من مرو اثنا عشر رجلا، و من بيروت تسعة رجال، و من طوس خمسة رجال، و من الفارياب رجالان، و من سجستان ثلاثة رجال، و من الطالقان أربعة وعشرون رجلا، و من جبال الغور ثمانية رجال، و من نيسابور ثمانية عشر رجلا، و من هراة اثنا عشر رجلا، و من بوسنج أربعة رجال، و من الرى سبعة رجال، و من طبرستان تسعة رجال، و من قم ثمانية عشر رجلا، و من قومس رجالان، و من جرجان اثنا عشر رجلا، و من الرقة ثلاثة رجال، و من الرافتة رجالان، و من حلب ثلاثة رجال، و من سلمية خمسة رجال، ... من كور كرمان ثلاثة رجال، و من قزوين رجالان، و من همدان أربعة رجال، و من موغان رجال، و من البدو رجال، و من خلاط رجل، و من جابر وان ثلاثة رجال، و من النوا رجل، ... و من الأهواز رجالان، و من إصطخر رجالان، ... و من شيراز - أو قال سيراف، ... و المحتاج بالكتاب على الناصب من سرخس رجال (طبرى آملى صغير، ١٤١٣: ٥٥٥-٥٦٠).

دقت در این روایات نشان می‌دهد اسامی این افراد بیشتر شامل ایران و اطراف آن می‌شود، در حالی که اگر روایت در زمان امام صادق (ع) با بیان ایشان صادر شده بود، دارای این حصر نبود و شرق و غرب عالم را در بر می‌گرفت، زیرا امام زمان (ع) هنگامی ظهور خواهد کرد که گستره فهم عموم مردم افزایش داشته، مشتاقان ظهورش در تمامی جهان پراکنده خواهند بود، ولی طبق این روایت فقط مناطقی را در بر می‌گیرد که تا قرن پنجم شناخته شده بودند.

در روایات اهل سنت احادیشی مبتنی بر فضیلت‌سازی وجود دارد که در واقعیات تاریخی عدم هماهنگی آنها روشن می‌شود، از این قبیل است حدیثی که در فضیلت‌سازی ابوبکر وارد شده که هنگام مهاجرت تنها پدر مهاجر مسلمان، پدر ابوبکر بود: «عن عائشة قالت: ما أسلم أبو أحد من المهاجرين إلّا أبو بكر» (ذهبی، ١٤١٣/١٩٩٣: ١٤١٣)

(۱۰۶۳)، حال آنکه در سیره ابن‌هشام آمده که تمامی مهاجران، به مکه هجرت کردند، تا آنجا که خانه‌های ایشان در مکه بسته شد و ساکنی در آن نماند:

و تلاحق المهاجرون إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلم يبق بمكة منهم أحد، إلا مفتون أو محبوس، ولم يوبع أهل هجرة من مكة بأهليهم وأموالهم إلى الله تبارك و تعالى و إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا أهل دور مسمون: بنو مطعون من بنى جمّع، و بنو جحش بن رئاب، حلفاء بنى أمية، و بنو البكير، من بنى سعد بن ليث، حلفاء بنى عدى بن كعب، فان دورهم غلقت بمكة هجرة، ليس فيها ساكن (الحميري المعافري، بی: ۴۹۹/۱).

حدیثی دیگر در غلو درباره ازدواج پیامبر (ص) با عایشه آمده که پیامبر (ص) به ابوبکر فرمودند:

يا ابابکر ان الله امرني ان اصاهرک، و كان له ثلات بنات، فعرضهن على رسول الله صلى الله عليه وسلم ...؛ اي ابابکر، خداوند مرا فرموده است تا داماد تو شوم، در حالی که ابوبکر سه دختر داشت، پس ایشان را بر پیامبر (ص) عرضه کرد، سپس پیامبر (ص) فرمود: خداوند به من امر کرده است که این دختر را به ازدواج خود درآورم و آن دختر همان عایشه بود که رسول خدا (ص) او را به ازدواج خود درآورد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲/۱۹۱).

در این حدیث بیان شده که ابوبکر سه دختر خود را به پیامبر (ص) عرضه کرد، حال آنکه طبق تاریخ ابوبکر هنگام فوت فقط دو دختر داشت، و دختر سوم او «ام‌کلثوم» بعد از مرگش به دنیا آمد (الطبری، ۱۳۸۷/۱۳۸۷: ۴۲۵/۳-۴۲۶).

از دیگر نشانه‌های غلو در احادیث وجود واژگانی است که در زمان‌های بعد برای موضوعات فقهی یا کلامی یا اجتماعی رایج شده است. البته در این موارد باید به تاریخ علوم مختلف از جمله فقه، کلام، لغت و ... مراجعه کرد. مثلاً این روایت به رسول خدا (ص) نسبت داده شده: «طوبی لأهل السنة والجماعة من أهل القرآن والذكرة» (الجرجانی، ۱۴۰۹/۵: ۳۲۹)، حال آنکه اصطلاح «أهل سنت و جماعت» در زمان رسول خدا (ص) نبود و احمد بن حنبل در قرن سوم آن را رایج کرد (امین، ۱۴۰۶: ۱/۱۹).

## ۹. جانبداری سیاسی یا کلامی یا فقهی

چالش‌های سیاسی، کلامی و مذهبی یکی دیگر از عوامل غلو در حدیث است. روایاتی که در بردارنده تأیید یا تکذیب فرد، جریان یا گروهی است باید با نگاهی دقیق بررسی شود، زیرا چه بسا افراد یا گروه‌ها برای جانبداری از جناح خود دست به غلو در احادیث بزنند.

فضیلت‌سازی در جریان‌های شیعی را می‌توان در گروه‌هایی همچون کیسانیه پیدا کرد که بر اساس جانبداری سیاسی و کلامی محمد بن حنفیه را مهدی متظر نامیده‌اند و برای او فضایل بسیاری برشمرده‌اند و در این راه روایات مربوط به امام زمان (ع) را به محمد بن حنفیه نسبت داده‌اند و برخی او را تا حد الوهیت بالا برده‌اند (نویختی، ۱۴۰: ۲۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۳؛ حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۷۹).

برخی از گروه‌های شیعی هفت‌امامی نیز برای تأیید خود در روایات دست برده، آنها را به سود خود تحریف کرده‌اند و در حق پیشوایان خود غلو می‌کنند. مثلاً ذیل آیه شریفه «كَمَثَلٍ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ» (بقره: ۲۶۱) آورده‌اند: «الحبة: فاطمة (س) و السبع سنابل: سبعة من ولدها، سابعهم قائمهم» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۴۲/۱)، حال آنکه در سایر روایات آمده است «آخرهم القائم» (همان). بنابراین، ایشان تعداد امامان را به هفت رسانده‌اند و هفت‌مین امام را آخرین و قائم نامیده‌اند.

غلو در جریان‌های سیاسی و کلامی اهل سنت را می‌توان به تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر (ص) برگرداند، آن زمان که امیرالمؤمنین (ع) ابتدا برای احراق حق خود قیام کرد، ولی چون اسلام را در خطر دید، سکوت اختیار کرد. اما در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) معاویه به مقابله با ایشان پرداخت و کوشید با فضیلت‌سازی برای خود و خاندانش، از طریق جعل و تحریف احادیث واردشده در فضیلت بنی‌هاشم، به نفع بنی‌امیه بهره ببرد. این حرکت با فضیلت‌سازی برای خلفا، به خصوص عثمان، آغاز شد. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود؛ در فضیلت عثمان از ابن‌لیبیه روایت شده:   
أن عثمان ابن عفان لما حصر أشرف عليهم من كوة في الطمار فقال: أفيكم طلحة؟ قالوا: نعم. قال: أنشدك الله هل تعلم أنه لما أخى رسول الله بين المهاجرين و الأنصار أخى بيني وبين نفسي؟ فقال طلحة: اللهم نعم. فقيل لطلحة في ذلك، فقال: نشدني. و أمر رأيته ألاأشهد به؟ (الهاشمي البصري، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۳/۵۰).

در این حديث عقد اخوت بین عثمان و رسول الله (ص) ذکر شده است، حال آنکه روایات فراوان دال بر عقد اخوت بین پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) وارد شده است (نک: امینی، ۱۳۴۹: ۱۶۳/۳-۱۸۱). در فضیلت معاویه نیز احادیث بسیاری ساخته‌اند که نمونه آن حدیثی مرفوع است که از طریق ابوهریره و انس آورده‌اند: «الأمناء ثلاثة: جبريل و أنا و معاویة» (ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۸۶/۱۴۰۷؛ ۱۲۰/۸؛ ذہبی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ و در فضیلت‌سازی برای اصحاب آورده‌اند: «أصحابی كالنجوم بآیهم اقتدیتم اهتدیتم» (الصالحی الشامی، ۱۹۹۳/۱۴۱۴؛ ۳۲۹/۱۰)، حال آنکه تعدادی از بزرگان بر جعلی بودن این حدیث تأکید کرده‌اند و ابن قیم آن را ضعیف شمرده است (تهرانی، ۱۴۰۱: ۸۴).

از جمله احادیثی که برای جانبداری فقهی جعل شده می‌توان به حدیثی اشاره کرد که در مدح ابوحنیفه آمده است: «یکون فی أمتی رجل یقال له التّعماں بن ثابت یکّی أبا حنیفة، یجدد اللّه سنتی علی یدیه» (ذهبی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ ۵۶/۱۸). در این روایت با غلو در شأن ابوحنیفه، او را احیاگر فقه و سنت پیامبر (ص) معرفی کرده‌اند.

#### ۱۰. مخالفت با هدف اصلی شارع

هدف خداوند متعال هدایت انسان‌ها است. این امر با وعده بهشت و ترساندن از دوزخ برای بندگان متوسط و رسیدن به لقاء الله برای بندگان عالی در نظر گرفته شده است. اگر امری برخلاف این امر از جمله اجازه ارتکاب گناه یا وعده‌هایی که هدایت انسان‌ها را محدودش کند در روایات دیده شود، مخالفت با هدف اصلی شارع محسوب می‌شود.

در برخی روایات (ع) عباراتی غلوآمیز آمده که اصول و فروع دین را تحت الشعاع قرار می‌دهد و موجب کوتاهی مسلمانان در انجام دادن اعمال عبادی می‌شود. مثلاً خداوند متعال وجوب نماز و روزه و سایر احکام دین را بیان کرده است و دوری کردن از محرمات الاهی را بر امت واجب شمرده است، ولی برخی روایات برای نشان دادن اهمیت گریه و عزاداری بر امام حسین (ع) آنچنان اغراق کرده است که در اصل هدف شارع، که انجام دادن واجبات و ترک کردن محرمات است، تشکیک می‌کند؛ از جمله روایتی که به امام صادق (ع) منسوب است: «من ذکرنا او ذکرنا عنده فخرج من عينه دمع مثل جناح بعوضة غفر الله له ذنبه و لو كانت مثل زبد البحر» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۸/۴۴). در این روایت گستره گناهان را به قدری گستردۀ در نظر گرفته که اگر گناهان به اندازه

کف دریا هم باشد، با یک قطره اشک ولو بدون توبه یا توجه بنده بخسوده می‌شود. البته ممکن است این روایت تقيیداتی داشته که این شمول را از بین ببرد، ولی اکنون اطلاق این روایت با هدف اصلی شارع تعارض پیدا می‌کند، مگر آنکه با روایات دیگر تقيید بخورد.

نمونه این احادیث در روایات اهل سنت، حدیثی است که به عثمان اجازه هر کاری را می‌دهد:

عن حذيفة بن اليمان قال: بعث النبي (ص) الى عثمان يستعينه في جيش العسرا  
فبعث اليه عثمان عشرة آلاف دينار فثبت بين يديه فجعل النبي (ص) يقلبهما بين  
يديه ظهرالبطن ويدعوه يقول: غفر الله لك يا عثمان! ما أسررت وما أعلنت وما  
أخفيت وما هو كائن ألى أن تقوم الساعة ما يبالي عثمان ما عمل بعد هذا  
(المتنقى الهندي، بي تا: ۳۸/۱۳).

این روایت با هدف شارع، یعنی عمل به احکام عبادی، معارض است، زیرا با این بیان اجازه گناه عثمان تا روز قیامت صادر شده است و این امر موجب جرئت پیدا کردن او بر گناه در آینده می‌شود. اگر به انسان غیرمعصوم وعده آمرزش همه گناهان تا روز قیامت داده شود، در حالی که زمینه‌های گناه با قدرت بر او فراهم باشد، چگونه ممکن است او مرتکب گناهی نشود؟ حال آنکه عاقبت عثمان به دلیل کارهای ناشایست او با اعتراضات شدید مردمی مواجه شد و موجبات قتل او را فراهم کرد.

### نتیجه

یکی از زمینه‌های انحرافی در تمامی امت‌ها غلو در شأن افراد در جوامع مختلف با انگیزه‌های متفاوت است. غلو ضربه‌های سنگینی بر جامعه اسلامی فرود آورده است و روایات را که از میراث‌های ارزشمند اسلام است دچار آسیب جدی کرده است. تشخیص روایات غلوآمیز برای نجات جامعه اسلامی از افراط و تفریط امر مهمی است که موجب نزدیک شدن مکاتب مختلف اسلامی به یکدیگر می‌شود؛ زیرا مکتب اسلام یک نقطه مرکزی و متحدد دارد و دور شدن از آن نقطه موجب آسیب‌ها و جدایی بین

امت اسلامی شده است. شناخت مواردی که موجب جدایی امتهای اسلامی از یکدیگر شده و زدودن آن موارد موجب می‌شود امت اسلامی بر همان محور اولیه گرد بیاید و از پیامدهای شوم اختلاف رهایی یابد.

تشخیص معیار غلو از راههای دینی با معیارهای عقلانی ممکن است و سنجش آن با حقایق تاریخی موجب روشن شدن غلوهای انجام شده در طول تاریخ می‌شود. شناختن و کنار گذاشتن احادیثی که با غلو یا در مقابل آن با تقصیر صورت گرفته است در پالایش روایات نقش مهمی دارد و دست جاعلان حدیث و سودجویان را در این معرکه کوتاه خواهد کرد. هرچند برخی از جاعلان حدیث به نظر خود با اندیشه‌های خیرخواهانه و به ظاهر مصلحت‌جویانه دست به این کار زده‌اند ولی نتیجه غلوهای ایشان در همان زمان و عصرهای بعد ضربات مهلكی بر پیکره دین وارد کرد و اعتقادات مردم را دچار تزلزل ساخت.

اکنون بر عهده اندیشمندان و محققان جامعه اسلامی است که با معیارهای درست و تشخیص صحیح، این دسته روایات را شناسایی کنند و احادیث صحیح را برای بازگشت به دامان اسلام حقیقی در دسترس عموم قرار دهند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. تعییر «نقد داخلی و خارجی» از اصطلاحاتی است که در نقد ادبی به کار می‌رود و به مباحث اصولی جدید راه یافته است (برای نمونه نک.: سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۱).
۲. حدیث کسی که متهم به کذب است، متروک خوانده می‌شود (نک.: مامقانی، ۱۳۸۵: ۲۴۳/۱).
۳. حدیث مجهول، چنین است (نک.: مامقانی، ۱۳۸۵: ۲۹۱/۱).
۴. «عن ابی هريرة قال قلت يا رسول الله اين اسمعه منك حدیث کثيرا انساه، قال: ابسط رداءك، فبسطته قال: فعرف بيديه، ثم قال: ضمه، فضمته، فما نسيت شيئاً بعده» (بخاري، ۱۴۰۱: ۳۸/۱).
۵. حمزة بن عمارة البربری جزء هفت نفری است که امام صادق (ع) ایشان را لعن فرموده است (نک.: کشی، ۱۴۰۹: ۳۰۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۹).

## منابع

قرآن کریم.

ابن الأثير الجزری، علی بن محمد (١٤٠٩/١٩٨٩). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر.

ابن بایویه، محمد بن علی (١٣٧٨). *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، محقق / مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول.

ابن تیمیه (١٤٢١). *مجموعۃ الرسائل والمسائل*، بیروت: دار الكتب العلمیہ، الطبعة الاولی.

ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (١٤١٥/١٩٩٥). *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد موعض، بیروت: دار الكتب العلمیہ، الطبعة الاولی.

ابن حنبل، احمد (بی تا). *مسند احمد*، بیروت: دار صادر.

ابن عبد البر (١٤١٢/١٩٩٢). *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقيق: علی محمد البحاوی، بیروت: دار الجیل، الطبعة الاولی.

ابن کثیر (١٣٩٦). *سیرۃ النبویہ*، بیروت: دار المعرفہ، الطبعة الاولی.

ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (١٤٠٧/١٩٨٦). *البداية والنهاية*، بیروت: دار الفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.

ابو جیب، سعدی (١٤٠٨). *القاموس الفقہی لغة واصطلاحاً*، دمشق - سوریہ: دار الفکر، الطبعة الثانية.

استر آبادی، علی (١٤٠٩). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، محقق / مصحح: حسین استاد ولی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولی.

اسفرابینی، ابو المظفر (بی تا). *التبصیر فی الدین*، قاهره: چاپ اول، المکتبة الأزهریہ للتراث.

اشعری قمی، سعد بن عبد الله (١٣٦٠). *المقالات والفرق*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

اشعری، ابو الحسن (١٤٠٠). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان - ویسبادن: فرانس شتاایر، چاپ سوم.

امین، سید محسن (١٤٠٦). *عيان الشیعه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

امینی، عبدالحسین (١٣٤٩). *الغدیر*، بی جا، مرکز الغدیر.

انیس، ابراهیم و همکاران (بی تا). *معجم الوسيط*، استانبول: المکتبة الاسلامیة، بی جا.

بحرانی، سید هاشم (١٤١٦). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.

بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٠١). *صحیح البخاری*، بیروت: دار الفکر (طبعه بالاوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانبول).

بغدادی، عبد القاهر (١٤٠٨). *الفرق بین الفرق و بيان الفرقۃ الناجیة منهم*، بیروت: دار الجیل - دار الآفاق.

- البلاذری، أحمد بن يحيیٰ بن جابر (۱۴۱۷/۱۹۹۶). کتاب جمل من انساب الأئمّة، تحقيق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولی.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۱). حصر الاجتہاد، تحقيق: محمدعلی انصاری، قم: چاپ خانه خیام قم، مدرسه الامام المهدی (عج).
- الجرجانی، عبد الله بن عدی (۱۴۰۹/۱۹۹۸). الكامل، تحقيق: یحییٰ مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- جماعۃ من العلماء (بی تا). التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیۃ الحراتی، بی جا: دار المصریۃ.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴). تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱). رجال العلامه حلی، قم: دار الذخائر.
- الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام (بی تا). السیرة النبویة، تحقيق: مصطفیٰ السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.
- خطیب بغدادی، ابویکر احمد بن علی (۱۴۱۷). تاریخ بغداد او مدینة الاسلام، تحقيق: مصطفیٰ عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، الطبعة الاولی.
- دارمی، عبد الله بن بهرام (۱۳۴۹). سنن دارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳/۱۹۹۲). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمیری، بیروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات الفاظ القرآن، بیروت- دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، الطبعة الاولی.
- السجستانی، ابن اشعث (۱۴۱۰/۱۹۹۰). سنن ابی داود، تحقيق: سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر.
- سیستانی، علی (۱۴۱۴). الراغد فی علم الاصول، به قلم السيد النیر، السيد عدنان القطیفی، قم: بی نا.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۳). الملل والنحل، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴/۱۹۹۳). سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الكتب العلمیة، الطبعة الاولی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صَلَّی اللہ علیہم، محقق / مصحح: محسن کوچه باغی، قم: مکتبۃ آیة اللہ المرعشی النجفی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الا حتیاج علی أهل اللجاج، محقق / مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۲). دلائل الامامة، محقق / مصحح: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، قم: بعثت، الطبعة الاولی.

- الطبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧/١٩٦٧). *تاریخ الامم و الملوك*، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، الطبعة الثانية.
- طبرى، محمد بن جرير (٤٤٢). *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت: دار المعرفه، الطبعة الاولى.
- طريحي، فخر الدين (١٣٧٥). *مجمع البحرين*، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: كتاب فروشى مرتضوى، چاپ سوم.
- طوسى، محمد بن حسن (١٣٥١). *المبسوط في فقه الامامية*، بى جا: المكتبة المرتضوية، مطبعة الحيدرى.
- طوسى، محمد بن حسن (١٣٩٠). *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران: دار الكتب الاسلامية، الطبعة الاولى.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٦). *الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد*، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية.
- عبد الرحمن، محمود (بى تا). *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية*، بى جا: بى نا.
- العروسي الحوizى، عبد على بن جمعة (١٤١٥). *تفسير نور الثقلين*، محقق / مصحح: هاشم رسولى محلاتى، قم: اسماعيليان، چاپ چهارم.
- عسقلانى، ابن حجر (بى تا). *مقدمه فتح البارى شرح صحيح البخارى*، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
- العکرى الحنبلي الدمشقى، ابن العماد شهاب الدين ابو الفلاح عبد الحى بن احمد (١٩٨٦/١٤٠٦).
- شدرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق: الأنناؤوط، دمشق - بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الاولى.
- فراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠). *كتاب العين*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- فيومى مقرى، احمد بن محمد (بى تا). *المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى*، بى جا: بى تا.
- القرويينى، محمد بن اليزيد (بى تا). *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر.
- كشى، محمد بن عمر (١٤٠٩). *رجال الكشى - اختيار معرفة الرجال*، محقق / مصحح: محمد بن حسن طوسى، حسن مصطفوى، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧). *أصول كافى*، محقق / مصحح: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم.
- مامقانى، عبدالله (١٣٨٥). *مقاييس الهدایة*، قم: دليل ما، چاپ اول.
- المتقى الهندى، ع (بى تا). *كنز العمال*، تحقيق: شيخ بكرى حيانى، شيخ صفوه السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣). *بحار الأنوار*، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية.
- مصطفوى، حسن (١٣٦٠). *التحقيق فى كلمات القرآن الكريم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

المقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۴۲۰/۱۹۹۹). *إمتناع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفلة والمداع*، تحقيق: محمد عبد الحمید التمیسی، بیروت: دار الكتب العلمیة، الطبعة الأولى.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشیعه*، بیروت: دار الأضواء.

النیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.

الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰/۱۹۹۰). *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، الطبعة الأولى.





مرکز تحقیقات کامپیوٹر علوم اسلامی